

مبانی و روش شهید مطهری در تبیین رابطه علی بین اعمال انسان و آثار دنیوی آنها

وحید کرباسی*

مهدی آزادپرور**

چکیده

در متون اسلامی با حجم انبوهی از آیات و روایات مواجهیم که آثار دنیوی اعمال انسان را بیان کرده‌اند. مطهری از روش‌های مختلفی برای توضیح حلقه‌های میانی بین یک عمل و اثر ذکر شده برای آن استفاده کرده است؛ مثلاً درباره ارتباط تقوا با آثاری مثل تشخیص حق از باطل، سلامتی روحی و جسمی و حل مشکلات می‌گوید علیت تقوا برای این آثار، علیت قریب نیست و دست‌کم یکی دو واسطه در میان است. «پذیرش اصل علیت، همدوشی علل معنوی و علل مادی، عدم استثنای اصل علیت، متأثر شدن پدیده‌های مادی از چند علت، شرایط اثرگذاری علل معنوی، مقدم شدن عوامل معنوی بر عوامل مادی و توجه به علل قریب و بعید» از مبانی مطهری در تبیین رابطه علی و معلولی بین اعمال انسان و آثار دنیوی آنهاست. با بررسی این دسته از متون دینی به روش مطهری می‌توان زاویه دید جامعه دینی به این متون را اصلاح کرد و مانع افراط و تفریط در زمینه جمع بین عوامل مادی و معنوی شد. به همین منظور، با استفاده از روش کتاب‌خانه‌ای، گردآوری اطلاعات صورت گرفت و سپس آن اطلاعات با روش توصیفی تحلیلی ارزیابی شد. همچنین، با نمونه‌پژوهی تقوا و آثار آن

* دانش‌آموخته کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (aalimotaali@gmail.com).

** استادیار گروه مبانی اندیشه اسلامی، جامعه المصطفی العالمیه، مجتمع آموزش عالی، اصفهان، ایران

(mehdiazadparvar@gmail.com).

مشخص شد که با بهره‌مندی از این مبانی و روش به‌دست‌آمده می‌توان روابط علی ذکرشده در دیگر آیات و روایات را تبیین کرد.

کلیدواژه‌ها: اثر وضعی، آثار دنیوی، رابطه علی، تقوا، مرتضی مطهری..

مقدمه

یکی از دغدغه‌های انسان مؤمن، فهم صحیح آیات و روایات است. در لابه‌لای متون دینی با دسته‌ای از آموزه‌ها مواجهیم که آثار و پیامدهای دنیوی اعمال انسان را بیان کرده و به گونه‌ای بین یک عمل و آثارش رابطه علی و معلولی برقرار کرده‌اند. فهم این دسته از آیات و روایات گاه دشوار است و گاه رابطه بیان‌شده چنان عجیب به نظر می‌رسد که باعث انکار یا دست‌کم تردید گروهی از افراد شده است. متفکران اسلامی کم و بیش برخی از این‌ها را به صورت پراکنده توضیح داده و تبیین کرده‌اند؛ از جمله مرتضی مطهری که از یک سو، در مقام فیلسوفی مسلط بر مبانی و آرای فلسفی، و از سوی دیگر در مقام مجتهدی توانمند و آشنا با زبان دین، در این زمینه تحقیقاتی از خود بر جای گذاشته است. پژوهش پیش رو به دنبال تبیین رابطه علی بین اعمال انسان و آثار وضعی^۱ آن از نگاه مطهری است. البته موضوع این پژوهش، محدود به بررسی رابطه هر عمل با آثار دنیوی آن است و بررسی آثار اخروی اش خارج از محدوده پژوهش حاضر است. همچنین، در بررسی آثار دنیوی هر عمل به دسته‌ای از آن آثاری پرداخته می‌شود که بین آن‌ها و آن عمل خاص، رابطه علی و معلولی وجود داشته باشد؛ یعنی آن اثر، اثر وضعی آن عمل باشد. لذا بررسی آثار اعتباری و قراردادی اعمال خارج از چارچوب این تحقیق است.

۱. تبیین مسئله و بیان اهمیت و ضرورت پژوهش

فقدان تبیین درست از رابطه علی بین اعمال انسان و نتایج آن‌ها که در متون دینی ذکر شده، گاه سبب شکل‌گیری شبهاتی در ذهن جوانان و نوجوانان شده و گاهی منشأ تمسخر دین و مؤمنان از جانب دشمنان؛ مثلاً در مقطعی، خطیب نماز جمعه در بیان علت خشک‌سالی در کشور ایران سخنی گفت که برگرفته از

۱. رابطه عمل با آثارش سه نوع است: رابطه قراردادی، رابطه وضعی، رابطه تجسم عمل. به آثاری که با آن عمل رابطه علی و معلولی دارند اثر وضعی گفته می‌شود، مثلاً پیامدهایی همچون زوال عقل، سرطان کبد و... آثار وضعی مصرف مشروبات الکلی است، یا مرگ اثر وضعی خوردن سم است (مطهری، ۱۳۸۵ ب: ۲۰۳-۲۰۴).

مضمون این روایت شریف امام باقر (ع) است که می‌فرمایند: «هیچ سالی کم‌باران‌تر از سال دیگر نیست و خدا باران را به جایی که خواهد می‌فرستد؛ چون مردمی مرتکب گناهان شوند خدای عزوجل بارانی را که در آن سال برای آن‌ها مقدر فرموده، از آن‌ها بگرداند و آن را برای دیگرانی که گناه نکرده باشند، می‌فرستد» (کلینی، ۱۳۶۳: ۲/۲۷۲). عده‌ای از سر فهم حقیقت و گروهی از سر تمسخر پرسیدند: اگر چنین است، چرا در کشورهای اروپایی، با وجود فساد بسیار، باران فراوان است؟! مطهری در بحث تقوا به گوشه‌ای از این تمسخرها اشاره می‌کند (مطهری، ۱۳۸۴ ب: ۵۰).

از سوی دیگر، با پیشرفت دانش و دستاوردهای جدید علمی، عده‌ای کوشیده‌اند برحسب خرافه‌گرایی به دین بزنند. یکی از عوامل این برحسب‌زنی فقدان فهم درست از رابطه علی و معلولی بین اعمال دینی و نتایج آن‌هاست؛ مثلاً، پیش از عصر روشنگری، مسیحیان معتقد، طبق کتاب مقدس، اعتقاد داشتند که نزول باران کار خداست و دعا می‌تواند عامل نزول باران باشد؛ اما با پیشرفت علم مشخص شد بارور شدن ابرها عامل ریزش باران است. فرد معتقد، با یک گام عقب‌نشینی، مجبور بود برای حفظ اعتقاداتش بگوید هر چند ریزش باران بر اثر بارور شدن ابرهاست، اما چه کسی ابرها را بارور می‌کند؟ قطعاً خدای بزرگ؛ پس باید برای بارور شدن ابرها دعا کرد. بعد از مدتی با پیشرفت علم، بشر توانست به کمک ابزارهایی ابرها را بارور کند! دیگر جایی برای دعا، به عنوان عامل نزول باران، باقی نماند. عقب‌نشینی از اعتقادات که در نتیجه پیشرفت علم روی داد، کم‌کم به خرافه‌دانستن تأثیر اعمال دینی مثل دعا در زندگی بشر و بی‌دینی برخی افراد انجامید. علت این روی‌گردانی، فهم غلط یا ناقص از رابطه عملی دینی، مثل دعا، با نتیجه مترتب بر آن در زندگی مادی بود. لذا ضروری است برای مقابله با چنین روندی این روابط علی به درستی تبیین شود.

علاوه بر این‌ها، تفصیل این ارتباط‌های علی و معلولی باعث شناخت بهتر عالم هستی و رابطه عالم غیب با عالم ماده شده است و می‌تواند به تقویت ایمان و اصلاح فکر و رفتار مؤمنان بینجامد. اساساً دین، ما را به علم نافع دعوت می‌کند و توضیح و فهم این ارتباط‌ها از مصادیق علم نافع است؛ زیرا جلوی بسیاری از افراط‌ها و تفریط‌ها را می‌گیرد. مطهری در کتاب داستان راستان ماجرای فردی را نقل می‌کند که به امام صادق (ع) عرضه داشت: «درباره من دعایی بفرمایید تا خداوند به من وسعت رزقی بدهد، که خیلی فقیر و تنگدستم». امام در پاسخ فرمودند: «هرگز دعا نمی‌کنم، و... زیرا خداوند راهی برای این کار معین کرده است... اما تو می‌خواهی در خانه بنشین و با دعا روزی را به خانه خود بکشانی!» (مطهری، ۱۳۹۰ ب: ۳۳/۱).

به نظر می‌رسد ریشه رفتار غلط این فرد مسلمان، برداشت اشتباهش از رابطه دعا با افزایش رزق است. این افراد برخلاف دسته قبلی که منکر این رابطه بوده‌اند و دعا برای افزایش رزق را خرافه قلمداد می‌کنند، رابطه دعا با افزایش رزق را پذیرفته‌اند، اما آن را به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که گویا برای افزایش رزق، فقط و فقط باید دعا کرد و نیازی به فعالیت اقتصادی نیست. یکی دعا را بدون فایده و دیگری دعا را تمام علت رزق می‌داند. تبیین درست رابطه بین این عوامل با نتایج آن‌ها، مانع از این افراط و تفریط‌ها می‌شود.

همین تصور غلط راجع به آیات توکل همچون «وَمَنْ يَتَّوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ» (طلاق: ۳)، در بین عده‌ای از مسلمانان وجود دارد و گمان می‌کنند توکل بر خدا به معنای دست کشیدن از کار و تلاش است. کم‌نوده و نیستند افرادی که با فهم غلط از چنین آموزه‌هایی از انجام‌دادن وظیفه شانه خالی کرده‌اند؛ یا مثلاً انسان مؤمنی را فرض کنید که روز را با صدقه آغاز کرده و در همان روز اتفاق ناگواری برایش رخ می‌دهد. پرسشی که برایش پیش می‌آید این است که: مگر نگفته‌اند صدقه دفع بلا می‌کند، پس چرا این بلا بر سر من آمد؟! پاسخ به چنین پرسش‌هایی نیازمند تبیین تفصیلی رابطه بین اعمال دینی و نتایج آن‌هاست. در مجموع می‌توان گفت تبیین رابطه علی موجود بین اعمال و آثار آن‌ها از جهات مختلفی همچون شناخت کامل‌تر و دقیق‌تر جهان هستی، تقویت ایمان، اصلاح افکار و رفتار مؤمنان در جمع بین عوامل مادی و معنوی، پاسخ‌گویی به شبهات در این زمینه، جلوگیری از تمسخر دین و مقابله با اتهام خرافه‌گرایی به دینداران مفید است. بر این اساس، پرسش اصلی پژوهش این است که: روش مطهری در تبیین رابطه علی و معلولی بین اعمال انسان و نتایج دنیوی آن‌ها چیست و این روش بر چه مبانی‌ای استوار است؟ همچنین، برای تبیین دقیق‌تر این مطلب روش مطهری در تبیین مقوله‌ای مثل تقوا و رابطه علی آن با آثارش را بررسی می‌کنیم.

۲. پیشینه تحقیق

توجه به پیامدهای اعمال انسان در دنیا و آخرت از دیرباز محل توجه متفکران اسلامی بوده و در این زمینه کتاب‌هایی با عناوین ثواب الأعمال، عقاب الأعمال، فضائل الأعمال، الترغیب والترهیب و... نگاشته‌اند (نصرالله‌پور، ۱۳۹۱: ۴). این کتاب‌ها بیشتر، آثار اعمال را بیان کرده و معمولاً به ماهیت این رابطه و توضیح آن به کمک علوم روز، تجربیات بشری یا متون دینی التفاتی نداشته‌اند. در سال‌های اخیر هم تحقیقاتی در این زمینه صورت گرفته است، از جمله مقاله «انعکاس اعمال انسان در دنیا از نظر قرآن و روایات» (سبحانی فخر، ۱۳۷۲)، که در آن نویسنده، با توجه به آیات و روایات، به آثار دنیایی اعمال انسان پرداخته است. در

دیدگاه سبحانی فخر، مقصود از «آثار»، هم آثار تکوینی است و هم آنچه به عنوان پاداش و کیفر به انسان داده می‌شود. این پژوهش از این نظر که به رابطه اعمال انسان با آثار دنیایی آنها توجه کرده است، با تحقیق حاضر قرابت دارد.

اثر دیگر پایان‌نامه‌ای با عنوان «آثار وضعی اعمال در فرد از نگاه قرآن و روایات» (نصرالله‌پور، ۱۳۹۱) است که در آن نویسنده به تعریف گناه، آثار وضعی اعمال نیک و بد به صورت عام، و آثار وضعی برخی اعمال نیک و بد به صورت خاص، با توجه به آیات و روایات پرداخته است. در فصل پایانی هم ضمن پاسخ به این پرسش که «آیا آثار وضعی گناهان را می‌توان از بین برد؟» به راه‌های جبران گناهان و کفاره آنها توجه کرده است. همچنین، نویسنده امکان کشف و تحلیل آثار و پیامدهای دنیوی برخی اعمال مطرح‌شده در قرآن و روایات از طریق حس، تجربه و علوم روز را بررسی کرده، که از این نظر تشابهی با تحقیق حاضر دارد.

در مقاله «تبیین فلسفی علیت و تعامل آن با شریعت» (مقدم، ۱۳۹۵) هم نویسنده کوشیده است با تبیین مصادیقی، تعامل علیت و توابع آن با معارف شریعت را بکاود و از این رهگذر کاربردهای این تعامل را در زمینه‌هایی همچون مقابله با هجمه‌های بیرونی، مبارزه با انحراف‌های درونی، ممانعت از سوءبرداشت‌ها و... نشان دهد.

آثار مذکور دست کم از دو جهت با پژوهش حاضر تفاوت دارد؛ نخست اینکه گستره پژوهش در برخی از آنها، آیات و روایات به صورت کلی است و بر دیدگاه متفکر خاصی تأکید نشده است؛ ولی در این تحقیق حل مسئله با تمرکز بر اندیشه مطهری است که فیلسوف و فقیهی صاحب‌نظر است. دیگر آنکه، در برخی از تحقیقات ذکر شده، به جمع‌آوری آثار اعمال اکتفا شده و به تبیین رابطه علی آنها یا مبانی آنها توجهی نشده است. پژوهش حاضر در صدد است روش و مبانی نظری مطهری را به عنوان اسلام‌شناس و مجتهدی صاحب‌نام در تبیین رابطه علی بین اعمال و آثار وضعی آنها نشان دهد.

۳. مبانی فکری مطهری در تبیین رابطه علی اعمال و آثارشان

تبیین رابطه علی بین عمل و آثارش نیازمند توجه به برخی مبانی فکری و پیش‌فرض‌هاست تا از انحراف و تفسیر به رأی جلوگیری شود؛ مثلاً در توضیح این آیه قرآن که می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹)، رابطه تقوا با تشخیص حق از باطل و بصیرت چیست؟ آیا طبق ظهور اولیه آیه می‌توان ادعا کرد که خدای متعال مستقیماً و بدون استفاده از سلسله علل به فرد متقی بصیرت می‌دهد، یا

باید از ظهور اولیه دست کشید و اعطای بصیرت را در چارچوب نظام علی و معلولی تبیین کرد؟ همچنین، آیا امور غیبی مثل تقوا و گناه می‌تواند در عالم طبیعت و سلسله عوامل اعدادی مؤثر در بصیرت باشد، یا دست‌یابی به تشخیص حق از باطل صرفاً نیازمند افزایش آگاهی از طریق مطالعه، مشورت و تقویت توانمندی تحلیلی است؟ آیا ممکن است عوامل معنوی بر عوامل مادی مقدم شود و احیاناً آن‌ها را از کار بیندازد یا خلاً و نقص آن‌ها را جبران کند؟ آیا اثرگذاری عوامل معنوی وابسته به برخی شروط است و مثلاً تقوا برای دسته‌ای باعث بصیرت است، اما برای دسته‌ای دیگر همچون خوارج موجب بصیرت نیست، یا اثرگذاری آن‌ها مطلق است؟

طبیعتاً پاسخ به این دست پرسش‌ها مقدم بر توضیح آیات و احادیثی است که به آن اشاره شده است. لذا پیش از آنکه به سخنان مطهری در تبیین رابطه علی بین اعمال و آثار آن‌ها پرداخته شود، لازم است مبانی فکری مطهری در این زمینه بررسی شود. توجه به این مبانی، که برگرفته از نظام فکری است، راه‌گشای محققانی خواهد بود که قصد دارند رابطه اعمال و آثار آن‌ها را با توجه به علوم روز و دستاوردهای بشری شرح و توضیح دهند.

۳. ۱. اصل علیت عمومی

«نظام اسباب و مسببات و رابطه علی و معلولی بین حوادث، غیر قابل انکار است. نه تنها علوم طبیعی و مشاهدات حسی و تجربی بر نظام اسباب و مسببات دلالت می‌کند، در فلسفه الهی متقن‌ترین براهین بر این مطلب اقامه شده است. به علاوه، قرآن کریم نیز اصل علیت عمومی و نظام اسباب و مسببات را تأیید کرده است» (مطهری، ۱۳۸۵ الف: ۵۴-۵۵؛ همو، ۱۳۸۹: ۵۳/۱). اصل علیت فروعاتی دارد که دو تا از مهم‌ترین آنها عبارت است از: «قانون سنخیت» و «قانون ضرورت علی و معلولی». سنخیت یعنی اینکه هر علتی فقط معلول متناسب با خود را ایجاد می‌کند، نه هر معلولی را. «این اصل مهم‌ترین اصلی است که به فکر ما انتظام می‌بخشد و جهان را در اندیشه ما نه به صورت مجموعه‌ای هرج و مرج که در آن هیچ چیزی شرط هیچ چیزی نیست، بلکه به صورت دستگاهی منظم و مرتب درمی‌آورد که هر جزء آن جایگاه مخصوص دارد» (همو، ۱۳۸۶ ب: ۱۵۱-۱۵۲؛ همو، ۱۳۹۰ الف: ۲۲/۳؛ همو، ۱۳۸۵ الف: ۵۵). ضرورت علی و معلولی به معنای آن است که با وجود علت، وجود معلول حتمی است. پس «از اصل کلی علیت، ارتباطات و وابستگی‌های موجودات و از اصل سنخیت، نظام و انتظام این ارتباطات، و از اصل ضرورت علی و معلولی، قطعیت و

ضرورت این نظام نتیجه می‌شود» (همو، ۱۳۹۰ الف: ۲۲۱/۳). آنچه در نصوص دینی راجع به ملائکه، جنود الاهی و مفاهیمی مانند «عرش»، «کرسی»، «لوح» و «قلم» ذکر شده همگی نشان می‌دهد که خدای متعال آفرینش را با نظام خاص و ترتیب مشخص اداره و اجرا می‌کند (همو، ۱۳۸۵ ب: ۱۰۴).

۳.۲. عدم استثناء اصل علیت عمومی یا ممتنع بودن تأثیر بی‌واسطه ذات حق در حوادث جهان

برخی افراد چنین تصور می‌کنند که تأثیر عوامل معنوی مستقیماً از طریق خدا یا خارج از چارچوب نظام علی و معلولی رخ می‌دهد. هر قدر نتیجه آن عمل دینی در نگاه ظاهری عجیب‌تر باشد یا تأثیر آن عمل در لسان ادله مستقیماً به خدای متعال نسبت داده شده باشد، این تصور تقویت می‌شود، در حالی که چنین نیست؛ مثلاً مطهری در توضیح حدیثی از تحف العقول که از قول امام رضا (ع) نقل می‌کند: «إِذَا أَرَادَ اللَّهُ أَمْرًا سَلَبَ الْعِبَادَ عُقُولَهُمْ فَأَنْقَذَ أَمْرَهُ وَ تَمَّتْ إِرَادَتُهُ فَإِذَا أَنْقَذَ أَمْرَهُ رَدَّ إِلَى كُلِّ ذِي عَقْلٍ عَقْلَهُ فَيَقُولُ كَيْفَ ذَا وَ مِنْ أَيْنَ ذَا» (ابن‌شعبه، ۱۳۶۳: ۴۴۲)، می‌گوید این‌گونه روایات به رغم ظهور اولیه‌ای که دارند، نافی اصل علیت عمومی نیستند، بلکه «ناظر به نظام کلی عالم و مجموع علل و اسباب اعم از مادی و معنوی است؛ ناظر به مواردی است که علل و اسباب معنوی علل و اسباب مادی را تحت الشعاع قرار می‌دهد» (مطهری، ۱۳۸۵ الف: ۹۰-۹۲). وی در جای دیگر تصریح می‌کند که «از ممتنع‌ترین ممتنعات این است که ذات حق بلاواسطه در حوادث جهان مؤثر باشد؛ زیرا ذات حق، وجود هر موجودی را فقط و فقط از راه علل و اسباب خاص او ایجاد می‌کند» و درباره علت این مطلب می‌گوید:

لازمة قبول اصل علیت عمومی و اصل ضرورت علی و معلولی و اصل سنخیت علی و معلولی این است که سرنوشت هر موجودی با علل متقدم خود بستگی داشته باشد، خواه آنکه طبق نظر الاهیون مبدأ الاهی در کار باشد و یا آنکه طبق نظر مادیون مبدأ الاهی در کار نباشد (همان: ۵۶).

مطهری با استناد به احادیثی همچون «أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِالْأَسْبَابِ فَجَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحاً وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ عِلْماً وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَاباً نَاطِقاً» (کلینی، ۱۳۶۳: ۱۸۳/۱) استثنایذیری اصل علیت را مردود می‌داند^۱ (مطهری، ۱۳۸۵ الف: ۹۱). بر اساس این دیدگاه، «معنای معجزه، بی‌قانون بودن یا فوق قانون بودن نیست». کارهای خارق‌العاده، کرامات و معجزات هر کدام علتی مخصوص به خود دارد و نباید آنها را به

۱. «خداوند برای هر چیز سببی، و برای هر سبب حکمتی، و برای هر حکمتی دانشی، و برای هر دانشی دروازه گویایی قرار داده است».

معنای استثنا در اصل علیت یا به معنای تأثیر بی‌واسطه خداوند در جهان دانست، بلکه به معنای آن است که قوانین دیگری هم وجود دارد که بشر آن قوانین را نمی‌شناسد. «در بسیاری از موارد هم آنچه را که به عنوان قانون می‌شناسد، قشر قانون است، نه قانون واقعی»؛ مثلاً درباره تولد فرزند، نیاز به وجود پدر و مادر، قشر قانون است، نه خود قانون. باید فردی همچون عیسی بن مریم (ع) به دنیا بیاید تا این قشر کنار رود. پس قوانین هستی، نه منحصر به آن چیزی است که به وسیله علوم کشف شده و نه آنچه کشف شده، لزوماً قوانین واقعی هستی است (همو، ۱۳۸۵ ب: ۱۱۴-۱۱۵).

۳.۳. ثابت‌بودن سنت‌های الهی

موجودات طبیعت در حال تغییر و تکامل‌اند. این تغییر و تکامل به عوامل مختلفی وابسته است و در قالب قوانین و چارچوب‌هایی رخ می‌دهد. به رغم تغییر مدام موجودات طبیعت، «نظامات طبیعت نه متغیرند و نه متکامل؛ ثابت و یکنواخت‌اند. قرآن کریم از این نظامات لایتغیر» و آنچه در اصطلاح فلسفه «نظام جهان» یا «قانون اسباب» خوانده می‌شود به «سنت الهی» تعبیر می‌کند. قرآن کریم در چندین آیه می‌فرماید: «هرگز در سنت خدا تغییری نخواهی یافت» (احزاب: ۶۲؛ فتح: ۲۳؛ فاطر: ۴۳) (مطهری، ۱۳۸۵ الف: ۷۸؛ همو، ۱۳۸۵ ب: ۱۱۱)؛ مثلاً سنت الهی چنین است که صدقه دفع بلا می‌کند. لذا گاه این اثر تحت تأثیر یک یا چند عامل دیگر به وقوع نمی‌پیوندد. چه وقوع آن اثر و چه واقع نشدنش، هر دو در چارچوب و سنن الهی رخ می‌دهد؛ لذا صدقه دادن و در عین حال دچار بلا شدن، به معنای نقض یا تغییر این سنت الهی نیست، بلکه به معنای آن است که با تغییر اوضاع و احوال، سنت الهی دیگری حاکم شده است.

۳.۴. علل معنوی همدوش علل مادی

از نگاه مادی‌گرایانه عوامل مؤثر در زندگی و خوشبختی انسان منحصراً مادی است، «اما از نظر جهان‌بینی الهی، علل و عوامل دیگری که عوامل روحی و معنوی نامیده می‌شوند، همدوش عوامل مادی» در زندگی انسان اثرگذارند. عوامل معنوی «بخشی از روابط علّی و معلولی» را تشکیل می‌دهد. بر اساس نگاه دینی، اموری مثل گناه و طاعت، عدل و ظلم، نیکوکاری و بدکاری، دعا و نفرین و... از اموری است که در سرنوشت بشر از نظر طول عمر، سلامتی، افزایش و کاهش روزی و رسیدن به سعادت مؤثر است (همو، ۱۳۸۵ الف: ۸۸-۸۶). به بیان دیگر، «نوع اعمال بشر که با نیت و جنبه‌های روحی بشر وابستگی دارد، از خود آثاری در

جریان علل و اسباب جهان باقی می‌گذارد» (همان: ۱۲۲-۱۲۳)؛ مثلاً در حدیثی از امام صادق (ع) که می‌فرماید: «مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ وَ مَنْ يَعِيشُ بِالْإِحْسَانِ أَكْثَرَ مِمَّنْ يَعِيشُ بِالْأَعْمَارِ» (مجلسی، ۱۳۶۸: ۱۴۰/۵)، تأثیر گناه و کار نیک در مرگ و طول عمر انسان بیان شده است (مطهری، ۱۳۸۵ الف: ۸۶-۸۸). از این دست آیات و روایات در متون دینی بسیار فراوان یافت می‌شود.

۳.۵. شرایط تأثیر علل معنوی

علل معنوی برای مؤثر بودن و حصول نتیجه به شرایط خاصی نیاز دارند. چنین نیست که علل معنوی در هر شرایطی به نتیجه بینجامند (همان: ۸۸)؛ مثلاً مطهری در «موضوع دعا» شش شرط برای استجاب دعا و مؤثر بودنش (مطهری، ۱۳۸۶ الف: ۲۳۸-۲۴۳) و در «موضوع توکل» سه شرط برای بهره‌مندی از آثار توکل بیان می‌کند (همو، ۱۳۹۲: ۱۵۱). همچنین، اگر طبق آیات و روایات، توبه و استغفار نتایج دنیوی همچون افزایش رزق در پی دارد (هود، ۵۲؛ نوح: ۱۰-۱۲)، برای دست‌یابی به این نتایج باید حداقل چهار شرط از شرایط توبه (مطهری، ۱۳۸۳: ۷۱-۷۵) را به‌درستی رعایت کرد. با در نظر گرفتن این نکته می‌توان به این قبیل اشکالات پاسخ داد که مثلاً: چرا هر چه برای افزایش رزق دعا می‌کنم، اتفاقی رخ نمی‌دهد؟ یا چرا فردی که از امور معنوی استمداد جسته و به خدا توکل کرده، مشمول آیه «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ» (طلاق: ۳) نشده و به نتیجه دلخواه نرسیده است؟ یکی از پاسخ‌ها آن است که شرایط دعا یا توکل را به‌درستی رعایت نکرده است. اثرگذاری عوامل معنوی همچون عوامل مادی مطلق نیست، بلکه منوط به شرایط و حالات خاصی است.

۳.۶. مقدم‌شدن عوامل معنوی بر عوامل مادی

در برخی حالات و شرایط ممکن است عوامل معنوی بر عوامل مادی مقدم شوند. همان‌طوری که علل مادی و محسوس گاه یکدیگر را خنثا می‌کنند و از کار می‌اندازند، در مواقع خاصی هم تحت تأثیر علل معنوی خودشان از کار می‌افتند. قرآن کریم در ماجرای جنگ بدر می‌فرماید: «وَإِذْ يُرِيكُمُوهُمْ إِذِ التَّمِيزِمْ فِي أَعْيُنِكُمْ قَلِيلاً وَيُقَلِّلْكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولاً وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ» (انفال: ۴۴). این ماجرا یکی از مصادیق تقدم پیدا کردن علل معنوی بر علل مادی است. وقتی قومی در اثر گام‌برداشتن در راه درستی و صلاح، شایستگی تأیید و نصرت پیدا کنند و قومی دیگر برعکس مستحق خذلان و نابودی شوند، نظام متقن

و اتم و اکمل جهان، قوم اول را با همهٔ کمبود وسایل و تجهیزات مادی تحت حمایت خود قرار می‌دهد و قوم دوم را با همهٔ وسایل و اسباب مادی به زوال محکوم می‌کند (مطهری، ۱۳۸۵ الف: ۹۲-۹۳).

۳.۷. متأثر شدن پدیده‌های مادی از چند علت

موجودات به دو دستهٔ مجرد و غیر مجرد تقسیم می‌شوند. موجود مجرد که «بیش از یک امکان در او وجود ندارد و جز با یک نوع علت سر و کار ندارد»، یک سرنوشت بیشتر در انتظارش نیست و استعداد بیش از یک آینده را ندارد. موجودات مادی هم در بعضی حالات چنین‌اند. اما آن موجود مادی که امکانات مختلفی دارد و «علل مختلف ممکن است در او تأثیر کنند و هر علتی او را در یک معجزا و یک مسیر به خصوص قرار بدهد، مقدرات متعددی دارد؛ به هر اندازه که به علل گوناگون بستگی و ارتباط دارد مقدرات دارد» (همان). به بیان دیگر، هر چند معلول فقط از طریق علت خود ایجاد می‌شود، نه غیر آن، اما «مواد این عالم در آن واحد استعداد متأثر شدن از چندین علت» مرتبط با خود را دارند (همان: ۷۰). پدیده‌های طبیعت «تحت قانون حرکت هستند و همواره بر سر دوراهی‌ها و چهارراهی‌ها می‌باشند... و چون این امور با علل مختلف سر و کار دارند، پس سرنوشت‌های مختلف در انتظار آن‌هاست و چون هر سلسله از علل را در نظر بگیریم، امکان جانشین شدن یک سلسلهٔ دیگر در کار هست، پس سرنوشت آن‌ها غیر حتمی است» (همان: ۶۸).

به تعبیر فلسفی، اموری مثل صدقه، دعا، استغفار، گناه و... که در نصوص دینی به عنوان عوامل پیروزی یا شکست، افزایش رزق یا تنگنای معیشت، نزول باران یا خشک‌سالی، سلامتی یا بیماری، دفع بلا یا گرفتار شدن به بلا و... بیان شده‌اند، عموماً، اگر نگوئیم همواره، علت ناقصه هستند، نه علت تامه. لذا تأثیر آن‌ها منوط به وجود یا فقدان دسته‌ای دیگر از علل است.

از سوی دیگر، می‌توان گفت اموری مثل پیروزی یا شکست، افزایش رزق و... دارای علل کثیر هستند، نه علت واحد. فرض کنید ماده‌ای در اثر واکنش شیمیایی، قرارگرفتن روی شعله و تابش آفتاب هم‌زمان حرارت کسب کند. می‌توان چند چیز در اینجا فرض کرد؛ یکی آنکه ترکیب این علل باعث افزایش حرارت بیشتر آن ماده نسبت به زمانی می‌شود که فقط یکی از این عوامل وجود داشته باشد. دوم آنکه با از بین رفتن یکی از این عوامل، آن ماده سرد نمی‌شود؛ چراکه همچنان دو علت دیگر برای حرارت وجود دارد. از این مثال در پاسخ به بسیاری از پرسش‌ها می‌توان بهره برد. مثالی که پیش‌تر ذکر شد را یک بار دیگر مرور کنیم. فردی که روز را با صدقه آغاز کرده، اما در همان روز دچار سانحهٔ تصادف می‌شود، ممکن است در ذهنش این

پرسش مطرح شود که: چرا صدقه این بلا را دفع نکرد؟ در پاسخ باید گفت سلامت فرد صرفاً معلول یک علت، که در اینجا صدقه باشد، نیست، بلکه علل دیگری همچون دعا و نفرین، گناه، چشم‌زخم، بی‌احتیاطی و... بر سلامت یا بیماری اش مؤثرند و صدقه او ممکن است فقط یکی از عوامل بلا را دفع کرده باشد.

۳. ۸. توجه به علل قریب و بعید

برخی از مردم راجع به رابطه خشک‌سالی با گناه مردم یا جور حاکمان چنین تصور می‌کنند که گناه یا جور حاکمان علت قریب برای خشک‌سالی است و خودش بدون هیچ واسطه‌ای مانع نزول باران می‌شود. همین تصور درباره رابطه نماز استسقاء با نزول باران، رابطه زنا با زلزله (حر عاملی، ۱۴۱۶: ۱۳/۸)، رابطه قطع رحم با کوتاهی عمر (فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ۹۱۷/۵) و... وجود دارد و موجب شکل‌گیری شبهاتی درباره عوامل معنوی شده است. حال آنکه عوامل معنوی همچون عوامل مادی در نظام علی و معلولی جریان می‌یابند و این قبیل روایات چه‌بسا در صدد بیان علت بعید یک پدیده هستند، نه علت قریب آن. در نتیجه آنچه در یک آیه یا روایت به عنوان علت و معلول ذکر شده، دو سر یک زنجیره‌اند که ممکن است بین آنها حلقه‌های میانی دیگری وجود داشته باشد. همین نکته را مطهری در تبیین آثار تقوا رعایت کرده است که توضیحش خواهد آمد.

جمع‌بندی

توجه به تک‌تک این مبانی به پژوهشگر کمک می‌کند در چارچوب خاصی به دنبال کشف حلقه‌های میانی باشد. به تعبیری، این مبانی، مسیر حرکت برای یافتن حلقه‌های میانی را مشخص می‌کند و مانع بیراهه‌رفتن‌ها می‌شود؛ مثلاً با پذیرش اصل علیت عمومی، اموری همچون شانس و تصادف از چارچوب بحث خارج می‌شود. محقق می‌فهمد که باید به دنبال علل و عوامل واقعی باشد؛ یا مثلاً با پذیرش اصل «همدوشی علل معنوی با علل مادی»، رویکردهای افراطی همچون مادی‌گرایی یا نفی تأثیر عالم غیب در عالم ماده و رویکردهای تفریطی برخی خداباوران، مثل آنچه درباره دعا و توکل گفته شد، کنار گذاشته می‌شود. در نتیجه این اصل، پژوهشگر برای یافتن علت و معلول‌های میانی، هم به دنبال علل معنوی و هم به دنبال علل مادی خواهد بود. همچنین، توجه به علل قریب و بعید موجب می‌شود محقق دینی در مواجهه با آیات و روایات، در وادی سطحی‌نگری سقوط نکند و بکوشد در صورت وجود، حلقه‌های میانی را بیابد. برای اینکه این مسئله تبیین دقیق‌تری پیدا کند، در ادامه به صورت جزئی ارتباط تقوا و آثار آن را تبیین می‌کنیم.

۴. روش مطهری در تبیین ارتباط تقوا با آثار آن

در این قسمت، مبتنی بر مبانی گفته‌شده، روش مطهری در تبیین رابطه تقوا با آثار آن را بررسی می‌کنیم. در اندیشه مطهری، موضوعات دیگری که در آن‌ها این چنین به تبیین رابطه علی بین اعمال دنیوی و آثار آن‌ها پرداخته شده باشد، یافت نشد. «تقوا» یکی از پُربسامدترین کلیدواژه‌های دینی است. اهمیتش چنان است که آیات و روایات فراوانی به آن اختصاص یافته است. معنای دقیق «تقوا» در نگاه مطهری «خودنگه‌داری است که همان ضبط نفس» است. وی معانی ذکرشده برای تقوا همچون «ترس» و «پرهیزکاری» را از لوازم تقوا می‌داند، نه معنای حقیقی آن. با این دقت در تعریف، واژه «متقین» به معنای «پرهیزکاران یا خدا ترسان» نیست، بلکه به معنای «خودنگه‌داران» است (مطهری، ۱۳۸۴: ب: ۱۹-۲۰). تقوا یا خودنگه‌داری به معنای عام آن، لازمه زندگی هر فردی است که می‌خواهد تحت فرمان عقل زندگی کند. «نباید تصور کرد که تقوا مثل نماز و روزه، از مختصات دینداری است، بلکه تقوا لازمه انسانیت است». حال اگر این خودنگه‌داری طبق اصول دینی و باید و نبایدهای دین باشد، «تقوای دینی و الاهی» نامیده می‌شود. پس تقوای دینی یعنی انسان خود را از آنچه دین آن را خطا و گناه و پلیدی شناخته است، حفظ و صیانت کند (همان: ۲۳-۳۰).

آثار تقوا فراوان است. چنین نیست که ثمرات تقوا منحصر به آخرت باشد، بلکه بسیاری از آثارش در همین دنیا هم فرد متقی را بهره‌مند می‌کند. برخی از آثار و فواید تقوا عبارت‌اند از: افزایش قدرت اراده، تقویت شخصیت معنوی و عقلی (همان: ۲۸)، سلامتی جسمی، روشن بینی و بصیرت، حل مشکلات و بیرون آمدن از تنگناها (همان: ۴۰-۴۱) و تلطیف احساسات (همان: ۶۱). گاهی هم در روایات عمومیت عجیبی برای فواید تقوا ذکر شده است؛ مثلاً در کلامی از امیرالمؤمنین (ع) آثار تقوا چنین بیان شده است: «فَإِنْ تَقَوَّى اللَّهَ مَفْتَاخَ سَدَادٍ وَ ذَخِيرَةَ مَعَادٍ وَ عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَهٍ وَ نَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۲)، یعنی تقوا آزادی از هر بندگی و نجات از هر بدبختی است. گویا «علی (ع) همه دردها و ابتلائات بشر را یک‌کاسه می‌کند و تقوا را برای همه آن‌ها مفید می‌داند» (مطهری، ۱۳۸۴: ب: ۳۶-۳۷).

۴.۱. رابطه تقوا با دریافت حکمت و روشن بینی

آیه «إِنْ تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا» (انفال: ۲۹) یکی از ثمرات تقوا را اعطای فرقان یا همان توانمندی تشخیص حق از باطل معرفی می‌کند. این مطلب منحصر به این آیه نیست. آیات و روایات متعددی مستقیم و غیرمستقیم به این مطلب اشاره دارند. البته «آن روشنی و فرقانی که در اثر تقوا پیدا می‌شود حکمت عملی

است، نه حکمت نظری». مراد از «حکمت عملی» باید و نباید، امر و نهی، و حسن و قبحی است که عقل در اختیار انسان می‌گذارد. با این توضیح، نتیجه رعایت تقوا دریافت حکمت و روشن‌بینی است و نتیجه برخورداری از این روشن‌بینی آن است که «انسان بهتر درد خود و درمان خود و راهی را که باید در زندگی پیش بگیرد می‌شناسد». عرصه‌هایی همچون اخلاق، سبک زندگی، سیاست و... همگی مبتنی بر عقل عملی است و رعایت تقوا باعث بصیرت، و در نتیجه، تصمیم‌گیری صحیح در همه این عرصه‌ها می‌شود (مطهری، ۱۳۸۴ ب: ۴۳-۵۲).

اما چگونه تقوا چنین فوایدی به بار خواهد آورد؟ چه رابطه‌ای بین تقوا، که امری روحی و معنوی و مربوط به طرز عمل انسان است، با بصیرت و دریافت حکمت، که مربوط به دستگاه عقل و قوه قضاوت انسان است، وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت عقل عملی انسان برای اینکه کارش را به درستی انجام دهد باید از موانع دور باشد. تقوا موانع پیش روی عقل عملی را از سر راه برمی‌دارد. توضیح آنکه «منطقه و حوزه عقل عملی انسان به دلیل اینکه مربوط به عمل انسان است، همان حوزه و منطقه احساسات و تمایلات و شهوات است. این امور اگر از حد اعتدال خارج شوند، و... در برابر فرمان عقل فرمان می‌دهند» و در نتیجه فرد بر سر دوراهی‌ها چه بسا راهی را انتخاب می‌کند که مطابق هوسش باشد، نه راهی که لزوماً عقل تأیید کند. آنچه مانع عقل عملی به شمار می‌رود، هوا و هوس است. بخل، حسد، شهوت، ریاست‌طلبی، مال‌دوستی، تعصب و لجباجت و به طور کلی «هواها و هوس‌ها اگر در وجود انسان باشد، و... اثر عقل را خنثا می‌کنند و به تعبیر دیگر این هوا و هوس‌ها با عقل آدمی دشمنی می‌ورزد» (همان: ۵۴-۵۵).

در بعضی احادیث مانند «الْهَوَىٰ عَدُوُّ الْعَقْلِ» و «فَإِنَّ الْغَضَبَ عَدُوُّ الْعَقْلِ»، هوس (مجلسی، ۱۳۶۸: ۱۱/۷۵) و غضب (همان: ۳۸۳/۷۵) دشمنان عقل نامیده شده‌اند و طمع، لغزشگاهی برای عقل. حضرت علی (ع) در همین زمینه فرموده‌اند: «أَكْثَرُ مَصَارِعِ الْعُقُولِ تَحْتَ بُرُوقِ الْمَطَامِعِ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۱۹). آنچه با این دشمن می‌جنگد و آن را کنار می‌زند تقواست. تقوا دشمن دشمن عقل است. بدین ترتیب تقوا با مهارکردن هوس و جلوگیری از طغیان آن اجازه می‌دهد عقل عملی کارش را به درستی انجام دهد. با این توصیف، تقوا، مجاهده اخلاقی و طهارت روح غیرمستقیم در طرز تفکر و قضاوت انسان اثر می‌گذارد و باعث تقویت عقل و افزایش بصیرت و روشن‌بینی می‌شود (مطهری، ۱۳۸۴ ب: ۵۴-۵۸).

آیا تقوا بر عقل نظری هم اثرگذار است؟ منظور از «عقل نظری» آن دسته از مدرکات عقل است که از جنس هست و نیست است. پاسخ مطهری به این پرسش نیز مثبت است؛ اما ساز و کاری که در اینجا بیان

می‌کند متفاوت از آن چیزی است که در عقل عملی گفته شد. علمی که امروزه بشر در زمینه‌های مختلف، همچون ریاضی، فیزیک، زیست و فلسفه در اختیار دارد، یا به تدریج از راه تجربه و آزمایش به دست آمده یا از راه فکر و استدلال. اما همه علوم و دانش‌ها چنین نیست؛ یعنی تمام علوم محصول مستقیم تجربیات و تفکرات بشر نیست، بلکه بخشی از علوم، معلول حسی در وجود انسان است که علاوه بر قوای عقلانی و ادراکی، در همه افراد بشر با اختلاف و شدت و ضعف وجود دارد. این حس همان «حس الهام‌گیری» است که «حدس» یا «اشراق» هم نامیده می‌شود. ذهن انسان نوعی آمادگی پیدا می‌کند و در نتیجه آن، القا و الهامی به نفسش می‌شود (همو، ۱۳۸۴ الف: ۷۹-۸۱).

در آثار دینی و مذهبی، بسیار به این مطلب پرداخته شده است. متفکران بزرگی از شرق و غرب همچون افلاطون، ابن سینا و اینشتین به وجود این قوه در انسان اذعان دارند. اینشتین در جایی تصریح می‌کند که «فرضیه‌های بزرگ دنیا همان‌هایی است که در یک حالتی به ذهن دانشمند القا و الهام شده است (حتی تعبیر به «الهام» و «اشراق» می‌کند) و بعد از الهام، روی آن تجربه کرده و دیده درست است» (همو، ۱۴۰۱: ۱۲۶-۱۲۷). ارتباط تقوا با عقل نظری از طریق همین حس الهام‌گیری است. تقوا و مبارزه با هواهای نفسانی باعث تقویت و رشد این حس در وجود انسان می‌شود (همو، ۱۳۸۴ ب: ۵۹-۶۰).

۴. ۲. رابطه تقوا با حل مشکلات و مقابله با سختی‌ها

بر اساس آیات «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا» (طلاق: ۲) و «مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مِنْ أَمْرِهِ يُسْرًا» (طلاق: ۴)، تقوا انسان را از بن‌بست خارج می‌کند و بستر ساز پیروزی بر مشکلات و سختی‌ها می‌شود. در این زمینه می‌توان به حدیثی از امیر مؤمنان علی (ع) نیز اشاره کرد که می‌فرماید: «فَمَنْ أَخَذَ بِالتَّقْوَى عَزَبَتْ عَنْهُ الشَّدَائِدُ بَعْدَ دُنُوهَا... وَ أَسْهَلَتْ لَهُ الصَّعَابَ بَعْدَ إِنْصَابِهَا» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۶). اما چه رابطه‌ای بین رعایت تقوا با آسان‌شدن سختی‌ها و حل مشکلات وجود دارد؟ می‌توان گفت سختی‌ها و مشکلات پیش روی انسان به دو دسته تقسیم می‌شود؛ دسته‌ای خارج از اختیار و اراده انسان است، مثل کسی که سوار هواپیما شده و هواپیما در آستانه سقوط قرار می‌گیرد. آیا تقوا در این جا هم می‌تواند کمک‌کار انسان باشد؟ پاسخ مطهری به این پرسش آن است که امکان چنین کمکی از جانب تقوا وجود دارد؛ اما آن را توضیح و بسط نمی‌دهد. دسته دیگر سختی‌ها و مشکلات، آن‌هایی است که اختیار و اراده انسان در ورود به آن‌ها و خروج از آن‌ها دخالت

دارد. از این دسته به گرفتاری‌های اخلاقی و اجتماعی تعبیر می‌کنند. بیشتر مشکلات زندگی انسان از این دسته است. آیا تقوا می‌تواند انسان را از گرفتاری‌های این‌چنینی نجات دهد؟ پاسخ مثبت است. اما چگونه؟ پیش‌تر بیان شد که یکی از آثار تقوا روشن‌بینی و بصیرت است. انسان بصیر و روشن‌بین بهتر از دیگران می‌تواند راه خروج از مشکلات و سختی‌ها را بیابد؛ چون بهتر از دیگران می‌تواند از عقل عملی کمک بگیرد. گرفتاری‌ها و شداید در تاریکی غبار معاصی و گناهان پیدا می‌شود. «وقتی که نور تقوا پیدا شد راه از چاه تمیز داده می‌شود و انسان کمتر گرفتار می‌شود و اگر گرفتار شد، در روشنی تقوا بهتر روزنه بیرون رفتن را پیدا می‌کند» (مطهری، ۱۳۸۴ ب: ۶۳-۶۶). به علاوه، تقوا از راه دیگری هم به خروج از مشکلات کمک می‌کند؛ انسان متقی در اثر خودنگهداری، «نیروهای ذخیره وجود خود را در راه‌های لغو و لهو و حرام هدر نمی‌دهد، همیشه نیروی ذخیره دارد. بدیهی است که آدم نیرومند و بارآرا و باشخصیت، بهتر تصمیم می‌گیرد و بهتر می‌تواند خود را نجات بدهد» (همان: ۶۶). پس تقوا از یک سو به انسان نور و روشنایی می‌دهد تا مسیر خروج از سختی‌ها را بهتر پیدا کند و از سوی دیگر با جلوگیری از هدررفت نیروهای انسان، توان لازم برای خروج از مشکلات را در اختیار انسان قرار می‌دهد. لذا «برای مردمان متقی که در همه حال خود را حفظ می‌کنند بن‌بست و شکست وجود ندارد» (همان: ۶۸).

۳.۴. رابطه تقوا با سلامتی روحی و جسمی

در حدیثی از حضرت علی (ع) یکی از آثار و فواید تقوا سلامت روح و بدن معرفی شده است: «فَإِنَّ تَقْوَى اللَّهِ دَوَاءٌ دَاءٌ قَلْبِيكُمْ... شِفَاءٌ مَرَضِ أَجْسَادِكُمْ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۹۲). چه رابطه‌ای بین تقوا با سلامت بدن وجود دارد؟ سلامتی و بیماری‌های جسمی و روحی بر یکدیگر تأثیر و تأثر دارند، به گونه‌ای که مثلاً فشارها و ناراحتی‌های روحی باعث بیماری‌هایی در بدن می‌شود، مثل افزایش فشار خون، زخم معده، به هم ریختن هورمون‌ها و سکتة قلبی. طبیعتاً مهار ناراحتی‌های روحی نقش مؤثری در کاهش این قبیل بیماری‌ها خواهد داشت.

تقوا دست‌کم از دو جهت با سلامت روحی و جسمی انسان ارتباط دارد. یکی آنکه جلوی افراط در شهوات از جمله غذا خوردن، خوابیدن و پاسخ به نیاز جنسی را می‌گیرد و از طرف دیگر باعث می‌شود آدمی به حد خود و حق خود قانع و راضی باشد و در نتیجه آن، «روحی مطمئن‌تر و اعصابی آرام‌تر و قلبی سالم‌تر دارد، دائماً در فکر نیست کجا را ببرد و کجا را بخورد و کجا را ببلعد، ناراحتی‌های عصبی او را به زخم روده و زخم معده مبتلا نمی‌سازد». به همین دلیل انسان متقی روح و بدن سالم‌تر و عمری طولانی‌تر خواهد داشت (مطهری، ۱۳۸۴ ب: ۴۰؛ همو، ۱۳۸۶ الف: ۱۶۲).

۴.۴. رابطه تقوا با آزادی

یکی از آثار تقوا آزادی از هر قید و بندی است که در مسیر سعادت انسان قرار دارد. تقوا «عِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ» (نهج‌البلاغه، خطبه ۲۱۲) است، یعنی «تقوا همه‌گونه آزادی به انسان می‌دهد». انسان به دو نوع آزادی احتیاج دارد: آزادی معنوی و آزادی اجتماعی. آزادی معنوی به معنای آزادی انسان از خود است. آزادی از خود یعنی آزادی از حسد، تکبر، خشم و هوس. آزادی اجتماعی یعنی آزادی از جانب دیگر انسان‌ها؛ یعنی دیگران برای انسان مانعی ایجاد نکنند. «تقوا در درجه اول و به طور مستقیم از ناحیه اخلاقی و معنوی به انسان آزادی می‌دهد و او را از رقیّت و بندگی هوا و هوس آزاد می‌کند... و به طور غیرمستقیم در زندگی اجتماعی هم آزادی بخش انسان است»؛ زیرا «رقیّت‌ها و بندگی‌های اجتماعی نتیجه رقیّت معنوی است. آن کس که بنده و مطیع پول یا مقام است نمی‌تواند از جنبه اجتماعی آزاد زندگی کند» (مطهری، ۱۳۸۴ ب: ۳۳).

جمع‌بندی

آنچه گذشت تا حدودی روش مطهری را در تبیین و تفصیل آیات و روایاتی روشن می‌کند که آثار وضعی اعمال انسان یا ارتباط علی بین اعمال و آثار دنیوی آن‌ها را بیان کرده است. سخنان مطهری درباره آثار دنیوی تقوا مبتنی بر اصل علیت، سلسله طولی علل و محال‌بودن تأثیر بی‌واسطه ذات حق در حوادث جهان است. در نتیجه این نگاه، اعطای بصیرت به انسان متقی پاداشی نیست که خداوند بی‌واسطه به بنده‌اش بدهد، بلکه این بصیرت نتیجه همان نظام علی و معلولی و سنخیت علت و معلول است که خدای متعال ایجاد کرده است.

همچنین، از چگونگی تفصیل ارتباط تقوا با آثاری مثل تشخیص حق از باطل، سلامتی روحی و جسمی و حل مشکلات روشن شد که علیت تقوا برای این آثار علیت قریب نیست و دست‌کم یکی دو واسطه در میان است. این واسطه‌ها چگونه و از چه راهی به دست آمد؟ مطهری در بصیرت و روشن‌بینی با کمک احادیث دیگر، این حلقه میانی را مشخص کرد. وی در اثر دوم تقوا، که حل مشکلات و خروج از سختی‌ها بود، دو تفصیل مطرح می‌کند که حلقه میانی بین تقوا و حل مشکلات در یکی از آن‌ها، همان اثر اول تقوا، یعنی بصیرت، بود و در تفصیل دیگر، از تحلیلی انسان‌شناسانه یا روان‌شناسانه کمک گرفت. در تفصیل سومین اثر تقوا از ارتباط متقابل روح بر جسم، و جسم بر روح به عنوان حلقه میانی استفاده کرد تا چگونگی اثرگذاری تقوا بر سلامت انسان مشخص شود. در چهارمی نیز از تحلیل روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه استفاده شد.

در پایان، ذکر این نکته ضروری است که کشف و بیان این حلقه‌های میانی به هیچ وجه به معنای انکار عالم غیب و تأثیر آن در عالم دنیا نیست؛ بلکه برعکس، کشف این واسطه‌ها کمک می‌کند ارتباط امور معنوی و غیبی با امور مادی روشن‌تر شود. بر اساس آنچه پیش‌تر گفته شد، کلیه این ارتباطها و تأثیر و تأثرها ذیل توحید افعالی و نظام طولی عالم معنا می‌یابد، نه خارج از آن.

نکته دیگر آنکه تفصیل و تبیین ارتباط تقوا با آثارش، و تلاش برای فهم چگونگی ارتباط هر عمل با آثار وضعی‌اش بدین معنا نیست که در همه اعمال این روابط برای ما به راحتی قابل کشف و بیان باشد، یا با کمک عقل و بدون بهره‌گیری از نصوص دینی بتوان همه این روابط علی را توضیح داد. چه بسا علم برخی از آن‌ها بر ما پوشیده باشد. این پنهان‌بودن دلایل مختلفی دارد که یکی از آن‌ها را می‌توان آزمایش مؤمنان در زمینه اعتماد به وعده‌های الهی و ایمان به غیب قلمداد کرد.

نکته آخر اینکه، تبیین مطهری از روابط علی بین اعمال و آثار آن‌ها و کشف حلقه‌های میانی، استنباطی مجتهدانه است و همانند دیدگاه‌های فقهی مجتهدان در خور نقد است. چگونگی ارتباط تقوا با بصیرت، حل مشکلات، سلامت جسمی و... به آنچه مطهری بیان کرده است منحصر نیست. همواره ممکن است متفکر دیگری این رابطه را به گونه‌ای متفاوت و با مبانی و حلقه‌های میانی دیگری کامل‌تر و دقیق‌تر توضیح دهد.

نتیجه‌گیری

آثار و پیامدهای ذکر شده در یک آیه یا روایت برای یک عمل دینی لزوماً به معنای رمزآلودبودنش نیست، بلکه می‌توان با بهره‌مندی از مبانی متقن و روشی مجتهدانه روابط علی مذکور را تبیین کرد تا از این طریق هم فهم کامل‌تری از آموزه‌های دینی و قوانین هستی به دست آید و هم پاسخی علمی برای شبهات موجود در این زمینه فراهم شود. مبانی استخراج‌شده از اندیشه مطهری نه محور داشت: «پذیرش اصل علیت، همدوشی علل معنوی و علل مادی، توجه به سلسله طولی علل، عدم استثنای اصل علیت عمومی یا ممتنع‌بودن تأثیر بی‌واسطه ذات حق در حوادث جهان، متأثرشدن پدیده‌های مادی از چند علت، ثابت‌بودن سنت‌های الهی، شرایط اثرگذاری علل معنوی، مقدم‌شدن عوامل معنوی بر یکدیگر و بر عوامل مادی و توجه به علل قریب و بعید». این مبانی از آن جهت مهم است که مانع تفسیر به رأی در مواجهه با آیات و روایات می‌شود و از سوی دیگر، چارچوبی برای کشف حلقه‌های میانی فراهم می‌آورد. به علاوه، کشف این حلقه‌های میانی نیازمند روش خاصی است که ممکن است این روش در فهم روایتی نسبت به روایت دیگر متفاوت باشد. دیدیم که

مطهری در تبیین چگونگی رابطه تقوا با آثار و نتایجش، از روایات، تحلیل عقلی، تحلیل روان‌شناسانه، جامعه‌شناسانه... بهره برد. مبانی و روش مطهری در اینجا می‌تواند الگوی مناسبی برای کسانی باشد که می‌کوشند با استفاده از علوم روز و دانش‌های نو این دسته از روایات را تبیین کنند.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- ابن‌شعبه، حسن بن علی (۱۳۶۳). تحف العقول، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۱۶). تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، تحقیق: محمدرضا حسینی جلالی، قم: مؤسسه آل‌البیت (ع)، چاپ سوم.
- فیض کاشانی، محمد (۱۴۰۶). الوافی، تصحیح: کمال فقیه‌ایمانی، اصفهان: مکتبه الإمام أميرالمؤمنین علی (ع) العامة، چاپ اول.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳). الکافی، تصحیح: علی‌اکبر غفاری، تهران: دار الکتب الإسلامية، چاپ چهارم.
- مجلسی، محمد باقر (۱۳۶۸). بحار الأنوار، تصحیح: علی‌اکبر الغفاری والآخرون، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۳). آزادی معنوی، تهران: صدرا، چاپ بیست‌وهفتم.
- _____ (۱۳۸۴ الف). امدادهای غیبی در زندگی بشر، تهران: صدرا، چاپ پانزدهم.
- _____ (۱۳۸۴ ب). ده گفتار، تهران: صدرا، چاپ بیست‌ویکم.
- _____ (۱۳۸۵ الف). انسان و سرنوشت، تهران: صدرا، چاپ بیست‌ونهم.
- _____ (۱۳۸۵ ب). عدل الاهی، تهران: صدرا، چاپ بیست‌وپنجم.
- _____ (۱۳۸۶ الف). بیست گفتار، تهران: صدرا، چاپ بیست‌وششم.
- _____ (۱۳۸۶ ب). کلیات علوم اسلامی، تهران: صدرا، چاپ بیست‌وششم.
- _____ (۱۳۸۹). آشنایی با قرآن، تهران: صدرا، چاپ سی‌ام.
- _____ (۱۳۹۰ الف). اصول فلسفه و روش رئالیسم، تهران: صدرا، چاپ نوزدهم.
- _____ (۱۳۹۰ ب). داستان راستان، تهران: صدرا، چاپ شصت‌ودوم.
- _____ (۱۳۹۲). اخلاق اسلامی، تهران: دبیرخانه بینش مطهر، چاپ اول.
- _____ (۱۴۰۱). توحید، تهران: صدرا، چاپ سی‌وپنجم.
- نصرالله‌پور، حرمت (۱۳۹۱). آثار وضعی اعمال در فرد از نگاه قرآن و روایات، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، استاد راهنما: محمدعلی تجری، استاد مشاور: محمدهادی مفتاح، قم: دانشگاه قم.